



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۴/۱۶

استاد اسحاق نگارگر

## ریشه های خشم و خشونت بر ضد زنان

بانو شکیبا شمیم در صفحه فیس بُک خویش گزارش داد که در آخرین روز سال ۱۳۹۶ دختری به نام شبانه قربانیی خشونت خانوادگی شد و از جهان ما باسفر بیست و خانواده ای را که در عالم اسباب او نان آورشان بود تنها گذاشت این نه نخستین نمونه خشونت در جامعه ما بود و نه هم آخرین خواهد بود. نادیا انجمن؛ فرخنده؛ رخشانه آن قربانیان خشونت نسبت به زن هستند که ما نام های شان را میدانیم ولی صد های دیگر نیز هستند که جامعه از آنان بیخبر مانده است و نام های شان را نمیداند و اگر میدانند آنرا جدی نمیگیرند. من هنگامیکه این داستانهای خشونت نسبت به زنان را میخوانم و میخوانم از یک سو به یاد نبی کریم (ص) می افتم و از سوی دیگر به یاد علمای علامت امّت مسلمة که یا خود عامل خشونت نسبت به زنان هستند و یا با مؤعظه های خویش محرک غیر مستقیم خشونت بیشتر میشوند و چنان که پنداری دیروز خود از جهنم برگشته و آن همه رنج و عذاب را با چشم خود دیده اند بر رنج و عذاب زنان تکیه بیشتر میکنند و آدم های معمولاً فاقد معلومات کافی دینی که در منبر موعظه نشسته اند با خود میگویند: «حالا که عدالتِ خدای بزرگ با اراده ابدی زنان را محکوم توقف در دوزخ نموده است بنابراین زنان که مستحق بالاستحقاق عذاب الهی هستند ما دیگر چرا از شکنجه زن خودداری کنیم.» و یک مرد صاحب معلومات در آن مجلس موعظه به جناب واعظ نمیگوید که حساب و کتاب خداوند (ج) با بندگانش موقوف به روز محشر است که آنجا خدای بزرگ داور است و چنانکه خود گفته است بقدریک فقیله بر کسی ظلم نمیرود دُرست بعد از همین حساب و کتاب دقیق است که بهشتیان و دوزخیان از هم تفکیک میشوند و باز خدای مهربان که پاداش یک عمل نیک راده برابر میدهد و جزای عمل بد در صورتیکه خدای بخشاینده بر گناه قلم عفونکشد که بدون گفت و گو میکشد جز به اندازه همان عمل نیست اما بدبختانه غالباً علمای علامت برخی از شکنجه های بسیار وحشتناک و غیر عملی را که ناشی از تخیل بیمار خود شان است به خداوند کریم و رحیم نیز نسبت میدهند. منال الشریف یک خانم تحصیل کرده عربستان سعودی که روزگاری خود از افراط گرایان مذهبی بود و اکنون برای احقاق حق رانندگی زنان کتابی زیر عنوان «جُرأت رانندگی» نوشته است در همین کتاب میگوید که واعظان بنیادگرا به ما موعظه میکردند که روز محشر فرشتگان به دستور پروردگار در گوشه های آنانیکه موسیقی شنیده اند آهن گداخته و مذاب فرو میریزند. من که در تمام عمر موسیقی شنیده ام وقتی نگارش بانومنال الشریف را خواندم بی اختیار از این اختراع واعظان خنده ام گرفت و زیر لب گفتم: «پروردگار من آنقدر موسیقی شنیده ام که اگر قرار باشد فرشتگان تو گوشه های مرا آهن مذاب و گداخته پُر کنند این گوش ها که گنجایش آن همه آهن مذاب را نخواهد داشت و به گوشه های به طول و عمق تونل سالنگ نیاز خواهم داشت. اینان مجازاتی را که از ستمگرترین دکتاتورهای این جهان توقع ندارید به خداوند کریم و رحیم که خود میگوید به اندازه یک هسته خُرما نیز بر کسی ستم نمیرود نسبت میدهند. بانومنال الشریف که در آن روز گار شاگرد مکتب بود میگوید که من پس از شنیدن این گونه موعظه ها رفتم و تمام سی دی های پدر، مادر و برادرم را که هر کدام با صرف پول های فراوان خریده بودند بُردم و در پشت بام خانه مان در آتشی که خود افروخته بودم افکندم زیرا نمیخواستم که در گوش آنان آهن گداخته و مذاب فرو ریخته شود. نبی کریم (ص) اگر در یکی دوحديث که در صحت انتساب آن نیز حرفهاست از دوزخ صحبت کرده منظورش تحذیر و ترساندن افراد یک جامعه متعصب و تنگ نظر بوده است که جز تحذیر محسوس و ملموس از دیگر ارزشهای مبتنی بر فضیلت هیچ خبری نداشتند اما متأسفانه برخی از واعظان ما معلومات خود را در باره دوزخ از کتاب تصویرهای سادوان کابل قدیم گرفته اند که در چارراهی ها می نشستند و از کتاب خویش که در بازار قصه خوانی پشاور چاپ شده بود تصاویر زن و مرد را با نوعیت گناهان شان با آب و تاب برای تماشاگران بیکار خود نشان میدادند و من هنوز تصویر زنی را در حافظه دارم که دُرست به همان شیوه که قصابان کابل گوسفندی را از لنگ در چنگک می آویزند زنی را از پستانش به چنگک آویخته بودند و سادو با آب و تاب شرح میداد که این تصویر زنی است که کودک بیگانه را بدون اجازه و رضایت شوهرش بر داده است اما معلوم نبود که چه کس و با کدام کمره آن عکسهای مشمئز کننده را از دوزخ گرفته بود که سادو نیز محتویات کتاب

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولئ

خود را دیدگیهای پیامبر اکرم از شبِ معراج قلمداد میکرد. به هر صورت ریشه های خشونت در جامعه ما فراوان است ولی ماشیوه عمل پیامبر(ص) را در برابر زنان کاملاً از یاد بُرده ایم. نبی کریم(ص) نه زن و چندین کنیز داشت و اگرچه یک بار زنان برای زخارفِ دنیوی بر او فشار آوردند و وادارش کردند که از آنان دوری اختیار کند ولی او با اخلاق و عاطفه ای که داشت در همه عمر بر روی هیچ زن دست بالانکرد و زنی را نزدکاش این همه مدعیان پیروی از او اخلاقی را آسوه حسنه میساختند و از آن پیروی میکردند. از روی آنچه بانو شکیبا شمیم نقل میکند درمی یابیم که خواهرشبانۀ «به دلیل عدم توافق» نتوانست که با شوهر خود بماند و بنابر این به خانۀ پدر بازگشت و تکفل و نفقه او نیز به دوش آن خواهر بیچاره افتاد که به غیر از یک آرایشگاه محقر وسیله ای نداشت. «عدم توافق» شب در میان به وجود نمی آید. شیوه ازدواجهای ما یک شیوه نادرست است و بدبختانه باین شیوه که مادریم «توافق زن و شوهر» معجزه است. نخستین اشتباه در شیوه ازدواج های ما این است که ما دختر را به عنوان یک موجود زنده و صاحب احساس و اراده فکر نمیکنیم و در مورد دختران نخستین اثر عاطفی را نادیده میگیریم و دختران وقتی فرصت نخستین دیدار یک مرد را پیدا میکنند که دیگر به اصطلاح کار از کار گذشته است. بگذار نُخست مقصود خود را از نُخستین اثر عاطفی روشن نمایم. ما همه وقتی یک فرد را برای نخستین بار می بینیم دیدار آن فرد بر ما یک اثر عاطفی میگذارد به زبان ساده آن فرد خوش ما می آید یا خوش ما نمی آید و هرگونه قضاوت ما در باره آن فرد از همین دیدار نخست آغاز میشود. برخیا همانند آن تجار سود جوی و حریص سعدی که در جست و جوی آبگینه حلبی و دیبای چینی نیم جهان را زیر پا میگذاشت بر ما اثر منفی ایجاد میکنند و با یک درجه بدبینی به سوی شان نگاه میکنیم و برخیا هم خوش ما می آیند و فکر میکنیم که میتوان ایشان را به عنوان یک دوست هم طبع برگزید. دختران ما با مردی که باید همراهش سالها زندگی کنند از همین دیدار نخستین و اثر عاطفی آن محروم هستند و جفت زندگانی شان را برای شان پدر؛ برادر؛ مادر؛ خواهر و دیگران انتخاب می کنند و دختر بیچاره هنگام آئینه مصحف جمالِ مردِ زندگانی خود را در آئینه می بیند که دیگر کار از کار گذشته است حالا من به دیگر مصیبت های دختران که حکم توضیح واضح را دارد اشاره نمی کنم که او را به بد میدهند یا پدر و برادر او را در قمار میبازند. برادر یا پدر در هنگام جنگ از حالت اعتدال بیرون می آید و طرف خود را میزنند و می کشند و برای دفع یک شر مرتکب شر دیگر میشوند و دختر بیچاره را بد میدهد که او در همه عمر غیر از بد چیزی نمی بیند و مجبور است همانند شمع عمری بگیرد ولی هرگز نتواند خانۀ دشمن را روشن نگاه دارد. بدبختانه دختران نیز به دلیل بیسوادی عمومی مسلط بر جامعه نمی توانند صدای خود را بلند کنند که چرابه خاطر گناهی که آهنگری در بلخ مرتکب گردیده است زرگری را در بغداد گردن میزنید .

و اما آنجا که سواد و تحصیل در جامعه عام شده باشد ازدواج و ارزشهای اخلاقی بر یاد گرفته باشد ازدواج به یک رابطه عاطفی و قانونی بدل میشود در غیر آن زن به مرد تعلق ملکی دارد یعنی زن مال است و شوهر صاحب مال و صاحب مال در مال خود حق تصرف دارد و برخیا از این حق تصرف در مال تا آنجا استفاده میکنند که مال خود را میبخشند؛ میفروشند و حتی میکشند! مگر کس از صاحب رمه میپرسد که به چه دلیل گوسفند خود را کشته است؟

این شیوه عنعنوی ازدواج باید تغییر بخورد و بستن نکاح از ملا های محلی که زود معروض به تطمیع و تخویف هستند گرفته شود. سازمان های زنان باید برای حق اشتراک مستقیم زنان در محفل عقد نکاح مبارزه نمایند. دختر با اشتراک مستقیم در محفل نکاح یا خود تصمیم میگیرد یا در محضر یک مقام صاحب صلاحیت برای خود ولی یا وکیل انتخاب میکند. بدین ترتیب است که اعمال زور و اجبار در نکاح از میان میزود. در مثال ما یعنی خواهر شبانۀ مرحومه نخست شوهر کم از کم هشت سال از حق نفقه خانم و فرزند استنکاف ورزیده است و این خود جرمیست که قاضی بایست برفسخ ازدواج و لزوم طلاق حکم میکرد ولی همین گونه شوهر می آید و اراده خود را به نیروی سلاح برزنش اعمال میکند و در این میان یک بیگناه زندگانی خود را از دست میدهد.

در تجربه اکثر کشور های مسلمان دیده شده است که پدران با انگیزه های شخصی دختران را مورد بیع و شری قرار میدهند و در بسیاری حالات نکاح مبتنی بر تصامیم قبلی بوده است و حتی شاهدان بدون پرسش از دختر طبق همان شیوه عنعنوی از شهر ولایت آمده اند و با خود حکم وکالت آورده اند.

برای پایان دادن به مصیبت ازدواج های اجباری و بسیار پُرمصرف بهترین راه این است که دختر و پسر قبل از عروسی در دفتر ثبت ازدواج بروند و قاضی یا نماینده خاص او خطبه نکاح شان را بخواند و ازدواج شان را بامهری که بر آن توافق کرده اند ثبت نکاح نامۀ رسمی نماید و هر دو در یک جشن بسیار مختصر خانوادگی پیوند خود را جشن بگیرند و دیگر نیازی به مصارف کمر شکن عروسها؛ ولور؛ شیربها و غیره که بدون شک اسراف است باقی نماند و قرض و قواله مناسبات زن و شوهر را به هم نزنند.

این بحث در یک قسمت دوم ادامه می یابد.

نگارگر ۹ اپریل ۲۰۱۸ برمنگهم